| تاریخ دریافت:۱۳۹۴/۰۵/۲۱ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۴/۱۲/۱۵ |

درآمدی بر سیاست‌های مهار قیمت‌ها و کنترل بیکاری در صدر اسلام با رویکرد نهادی

ناصر صنوبر (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

sanoubar@tabrizu.ac.ir

سیدکمال صادقی

دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

sadeghiseyedkamal@gmail.com

محمدعلی متفکر آزاد

استاد اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

m.motafakker@gmail.com

اکـــــرم قنبری

کارشناس ارشد مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز، ایران

bahar.13648@gmail.com

چکیده

در شـرایط بی‌ثباتـی اقتصادی و نداشـتن اطلاعـات کافی و کامل، امـکان اتخاذ تصمیم‌های درسـت و کارآمد کاهش می‌یابد و تجارت با اخلال مواجه می‌شـود. ایـن پژوهش تلاش و تدابیر خاص حضرت محمد (ص) در ایجاد ثبات اقتصادی را بررسـی می‌نماید. نتایج نشان می‌دهد مداخلات پیامبر گرامی اسلام (ص)، استفاده از نرمـش با حفـظ بنیان‌ها و انطباق با مقتضیـات روز، و تغییرات و اصلاحات از طریـق کاهـش هزینهٔ معاملاتی، موجبات رونق و توسـعهٔ نهاد دادوسـتد را فراهم آورده بود. رویکرد دین اسـلام به دلیل الزام دولت به برقراری و حفظ ثبات، باعث کاهش هزینه معاملاتی و درنتیجه بهبود و رونق نهاد دادوستد می‌گردد. برای اثبات این فرضیه از شـیوه توصیفی تحلیلی استفاده شده و با روایت تاریخی از موضوع،

به شواهد و واقعیات تاریخی استناد شده است.

کلیدواژه‌ها: نهاد، ثبات، دادوستد، پیامبر اسلام (ص).

مقدمه

برای انجام مبادله میان کنشگران، تعیین حقوق ایشان و حمایت از آن، هدایت و اجرای قراردادها و کاهش هزینهٔ مبادله، گریزناپذیر است. هزینهٔ مبادله این موارد را در بر می‌گیرند: هزینه‌های کسب اطلاعات درباره فروشنده، خریدار، کیفیت کالا یا خدماتی که مبادله می‌شود؛ هزینه‌های عقد قرارداد؛ هزینه‌های نظارت بر عملکرد طرف دیگر؛ و از همه مهم‌تر، هزینه‌های تعریف حقوق مالکیت و تضمین اِعمال این حقوق (فروبوتن و ریچر[1]، ۲۰۰۰). حال اگر بی‌ثباتی حاکم باشد، قراردادها و قوانینی که بین طرفین تجاری ایجاد و تعریف می‌شود، قابل‌اعتماد نخواهد بود. در این صورت به دلیل اطلاعات نامتقارن و ناقص و قطعی‌نبودن آینده و روابط انسانی، بسیاری از معاملات، به‌خصوص مبادلات غیرشخصی در بازارهای وسیع، هرگز صورت نخواهد گرفت. هم‌چنین در چنین موقعیتی امکان دارد، کنشگرانِ منفعت‌طلبی که کنترل درونی ندارد و به هنجارهای اخلاقی پایبند نیستند، از آشفتگی و بی‌ثباتی سوءاستفاده کنند و دست به رفتارهای فرصت‌طلبانه بزنند. در شرایط بی‌ثبات، به دلیل نبود اطلاعات کافی یا ناقص‌بودن آن، امکان اتخاذ تصمیم‌های درست و کارآمد کاهش می‌یابد؛ بنابراین تجار ترجیح می‌دهند که تجارت نکنند زیرا از انتخاب نادرست می‌ترسند. درحالی‌که اگر اطلاعات به‌طور کامل در دسترس بود، موقعیت‌هایی که موجب فرصت‌طلبی افراد می‌شد یا وجود نمی‌داشت یا از آن پرهیز می‌شد. وجود امکان فرصت‌طلبی و نبود اطلاعات کافی (شرایط نامطمئن)، باعث افزایش هزینه معاملاتی می‌شود. به‌خصوص اگر مبادله غیرشخصی باشد، به دلیل اینکه طرفین از هم شناخت کافی ندارند، هزینه‌ها بیشتر و حتمی‌تر می‌شود. حال اگر ثبات برقرار باشد، طرفین تجاری دربارهٔ تغییر شرایط و وقوع اتفاقات پیش‌بینی‌نشدنی و سوءاستفاده‌های ناشی از آن نگرانی ندارند و به صرف هزینهٔ بیشتر برای جلوگیری از به‌وجودآمدن آن‌ها نیز نیازی نیست. درنتیجه هزینهٔ معاملاتی کاهش می‌یابد و امکان توسعه مبادلات (شخصی و غیرشخصی) و گسترش ورود به بازارهای جهانی و توسعه نهاد دادوستد افزایش می‌یابد. در این قسمت تلاش می‌شود به این موضوع توجه شود که در عصر پیامبر اسلام (ص) رابطهٔ بین ثبات و نهاد مزبور چگونه بوده است؟ برای این منظور مقاله بر موضوع «ثبات قیمت‌ها» و

1. Reacher.

«کاهش بیکاری»، که از شاخص‌های سنجش میزان ثبات در جامعه‌اند، متمرکز شده است.

ثبات قیمت‌ها

اقتصادی که به تورم مبتلا شـده باشـد با بهره‌گیری از سیاسـت پولی، می‌تواند به حالت اولیهٔ رشـد متعادل برگردد و در مسـیر رشـد بلندمدت اقتصاد قرار گیرد. افزایش تقاضا یا کاهش عرضه کل، از عوامل تورم‌زاسـت. فشـار تقاضا از طریق افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات ایجاد می‌شـود و افزایش هزینه‌های تولید هم باعث کاهشِ عرضه در جامعه می‌شود.

قبـل از ظهور اسـلام، معاملات در بین اعراب بادیه‌نشـین به‌صورت پایاپـای بود ولی در مراکز تجاری شبه‌جزیره مثل مکه و مدینه از سکه‌های فلزی (درهم و دینار) برای انجام معاملات استفاده می‌کردنـد (یوسـفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). پـول رایـج دو ابرقدرت ایـران و روم،، درهـم و دینار بود و کشـورهای اطراف نیز که مستعمرهٔ یکی از آن دو بودند، از همان سکه‌ها استفاده می‌کردند (همان؛ زیدان، ۱۳۸۲: ص۱۰۱). طبعاً در معاملاتی که در شـام یا مصر انجام می‌شـد، دینار مبادله می‌شد و در مبادلاتـی کـه در عراق یـا ایران صورت می‌گرفت، درهم رد و بدل می‌شـد (همان). با توجه به اینکه ارتباط تجاری اعراب با یکی از آن‌ها (ایران و روم یا کشورهای تحت سلطهٔ آن‌ها) بود، قاعدتاً پول رایج شـبه‌جزیره نیز بایستی درهم و دینار باشد (صدر، ۱۳۷۴: ص۱۵۰). درون شبه‌جزیره پول ضرب نمی‌شـد (یوسفی، ۱۳۸۰؛ زیدان، همان: ص۱۰۱)؛ زیرا اصولاً دولت سکه ضرب می‌کند و با توجه به نبود دولت مرکزی درون شـبه‌جزیره، منطقی اسـت که چنین کالای عمومی‌ای در جامعه ارائه نشود. بنابراین حجم پول درون شبه‌جزیره به میزان رابطهٔ تجاری آن با کشورهای اطراف بستگی داشـت (صـدر، همان: ص۱۵۰). از طرفـی چون تجارت اعراب با کشـورهای مجـاور آزاد بود و محدودیت‌های رایج در تجارت امروز، مثل تعیین حقوق گمرکی، تعرفه، سـهمیه‌بندی و ... وجود نداشت، هر وقت حجم پول در شبه‌جزیره کم می‌شد اعراب کالاهایی را از شبه‌جزیره صادر و سکه دریافـت می‌کردند، و هر وقـت حجم پول افزایش می‌یافت، کالاهایی را از آن مناطق وارد و سـکه خارج می‌کردند (همان). به‌عبارتی برای ورود و خروج پول مانعی وجود نداشـت (همان). بنابراین حجم پول در بلندمدت تغییری نمی‌کرد و ارزش آن حفظ می‌شد (همان). از طرفی حجم تقاضای پول در شـبه‌جزیره نسـبت به تقاضای کل ایران و روم ناچیز بود؛ تقاضای منطقه‌ای جزیره بر تقاضا یا عرضه پول در ایران و روم تأثیری نداشـت و ضرب سـکه در ایران و روم تحت تأثیر نیاز و عملیات شبه‌جزیره نبود، بلکه به میزان عملکرد و نیاز خودشان بستگی داشت (همان). اگر در این کشورها، حجم معاملات افزایش می‌یافت، نیاز به سـکه افزایش پیدا می‌کرد و ارزش آن زیاد می‌شد ولی اگر

رکود بود و نیاز چندانی به سـکه نبود ارزش پول کاهش می‌یافت؛ که این تغییرِ ارزشِ پول خارج از شـبه‌جزیره به شبه‌جزیره نیز وارد می‌شد و ارزش پول برای شبه‌جزیره به‌صورت برون‌زا تعیین می‌شد (همـان، ص۱۵۹). همین‌طور درهـم و دینار استفاده‌شـده در آن دوره، برخلاف پول‌های اعتباری، پشتوانه داشت؛ بنابراین هنگام افزایش حجم پول و کاهش ارزش آن، افراد جامعه به ذوب و شکستن مسـکوک فلـزی می‌پرداختند و بدین ترتیب حجم مسـکوکات فلزی در جامعـه کاهش می‌یافت و ارزش آن حفظ می‌شد (همان).

نتایج ادله فوق این است که سطح قیمت‌ها در بلندمدت، ثبات کامل داشت یا حداقل تغییرات آن بسـیار ناچیز و خفیف بود. به‌عبارتی برقراری ثبات در ارزش پول، باعث تثبیت قیمت‌ها می‌شود و تاجـر می‌توانـد در فضایی مطمئن و بی‌خطر به تجارت بپردازد و به صرف هزینه‌های اضافی برای حصول اطمینان برای انجام مبادله، نیازی نیسـت. بدین ترتیب هزینهٔ معاملاتی کاهش پیدا می‌کند و نهاد دادوستد توسعه می‌یابد. با توضیحات بالا مشخص می‌شود که قبل از اسلام ارزش پول ثابت بوده اسـت و قیمت‌ها ثبات داشـتند و پیرامون قیمت‌ها، شـرایط نامطمئن و خطرزا بر جامعه حاکم نبوده است و این می‌تواند یکی دیگر از دلایل توسعهٔ تجارت اعراب در عصر جاهلیت باشد.

بعـد از ظهور اسـلام و برقـراری حکومت اسـلامی در مدینه، بـه دلیل محدودبـودن فعالیت اقتصادی مسـلمانان، نبود امنیت و تهدید دائمی از جانب دشـمنان اسـلام و مشکلات اقتصادی، پول توسـط بیت‌المال عرضه نمی‌شـد (همان، ص۱۵۰). در این دوره نیز پول رایج شبه‌جزیره درهم و دینارِ ضرب‌شـده در ایران و روم بود (بلاذری، ۱۳۶۴: ص۲۱۸) و پیامبر اسـلام (ص) آن‌ها را تأیید کردند و خودشـان نیز از آن‌ها اسـتفاده می‌کردند (همان، ص۲۲۰؛ صدر، همان: ص۱۵۰). حجم درهم و دینار موجود در شـبه‌جزیره بسـتگی به میزان تجارت با کشـورهای مجاور داشـت و چون تجـارت در ایـن دوره آزاد بود و محدودیت ورود و خروج کالا و سـکه وجود نداشـت، حجم پول در جامعـه بـدون تغییر، و ارزش آن ثابت بود (صدر، همـان: ص۱۵۰). اگر هم ارزش پول به دلیل افزایش حجم آن کاهش می‌یافت، به دلیل داشـتن پشـتوانه، ذوب می‌شد و به فلز طلا یا نقره تبدیل می‌شد که این عمل باعث خروج تعدادی از سکه‌ها از جریان معاملات می‌شد و حجم پول کاهش پیـدا می‌کرد و دوباره ارزش خود را بازمی‌یافت (موسـایی، ۱۳۷۶: ص۶۲- ۶۸). سـکه‌های طلا (دینار) در دوران جاهلیت و صدر اسلام وزن یکسانِ یک مثقال (۴/۲۵ گرم) داشتند اما وزن درهم (سـکه‌های نقره) در این ایام گوناگون بود. وزن درهم‌های رایج ۱ و ۳ و ۴ و ۴/۵ و ۶ و ۸ دانق[1] بود

۱. هر دانق ۰/۴۹۶ گرم است.

(بـلاذری، همان: ص۲۱۸). بنابراین مردم بـه انجام معاملات وزنیِ درهم می‌پرداختند؛ همین‌طور به دلیل زیادی دست‌به‌دست‌شدن سکه‌ها و استعمال آن‌ها و آزمایش‌هایی که صرافان برای سنجش میزان عیار سـکه‌ها انجام می‌دادند، از میزان عیار سـکه‌ها (درهم و دینار) کاسـته می‌شد و وزنشان تغییـر می‌کـرد. بنابراین انجام معاملات وزنی نه فقط در مورد درهم، بلکه در مورد دینار نیز صورت می‌گرفـت (یوسـفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). بدین ترتیب کاری که دولت اسـلامی به‌منظور حفظ ثبات قیمت‌ها انجام می‌داد این بود که بر میزان عیار سـکه‌های واردشـده مراقبـت و نظارت کند (صدر، همان: ص۱۵۹). ضرب‌نشدن سکه درون شبه‌جزیره، به معنی عرضه‌نشدن آن است که مانع افزایش حجم پول می‌شـد. اگر هم عرضه‌نشدن باعث کاهش حجم پول می‌شد، به دلیل آزادبودن تجارت، امکان ورود سـکه از کشـورهای مجاور، به مقدار نیاز فراهم بود. به‌بیان‌دیگر مسـکوک طلا و نقره پشـتوانه داشت و کاهش ارزش تدریجی پول در گذشـت زمان وجود نداشت. چنین کاهشی ریشه در ماهیـت پول جدید دارد و ماهیت پول جدید نیز از مسـئله پشـتوانه آن جدا نیسـت. نبود ارتباط تعریف‌شـده و مشـخص بین حجم پول و پشتوانه‌ای که باید داشته باشد، ناشی از این تغییر ماهیت است. چون دینار و درهم پشتوانه داشتند و پشتوانه آن‌ها همراهشان بود لذا با سقوط دولت‌ها ارزش آن‌ها هم تقریباً تغییر نمی‌کرد و حتی اگر دولت‌ها دینار و درهم را از درجه اعتبار می‌انداختند باز هم ارزش آن‌ها کمتر از نقره یا طلای به‌کاررفته در آن‌ها منهای هزینه نمی‌شـده است (موسایی، همان: ص۶۸). علاوه بر دلایل گفته‌شـده در بالا، در اقتصاد صدر اسـلام به دلیـل اینکه روابط مبادله‌ای پولی در حاشـیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار داشـت و نیز به علت بطئی‌بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمت‌های نسبی و نیز سطح قیمت‌هـا، حتی در درازمدت، بسـیار ناچیز بـود (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶). همین‌طور قابل‌ذکر اسـت که سیاسـت‌های مالی اتخاذشـده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، امکان تولید و اشتغال را نیز بالا می‌برد؛ به همین دلیل ارزش پول محفوظ می‌ماند و سـطح قیمت‌ها جز در سـال‌های خشکسـالی ثبات نسـبی داشـت. بنابراین سیاست‌های مالی به‌رغم ماهیت انبسـاطی خود، در صدر اسلام، بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشـت (صدر، همان: ص۱۵۵-۱۵۷). از طرف دیگر، تورم زمانی معنا پیدا می‌کند که همه مبادلات، پولی باشد و حال آنکه بخش مهمی از معاملات در صدر اسلام کالا به کالا بود (یوسـفی، ۱۳۸۰). بنابراین عرضه پول در بلندمدت نسـبت به سطح درآمد ملی در وضعیت متعادلی قرار داشت و همین امر باعث می‌شد که سطح قیمت‌ها در بلندمدت ثبات کامل داشته باشد (موسایی، همان: ص۶۰-۶۱؛ صدر، همان: ص ۱۵۰-۱۵۴).

از مطالب بیان‌شـده مشـخص شـد، شـرایطی که باعث حفظ ارزش پول و تثبیت قیمت‌ها در

صدر اسلام می‌شد شبیه شرایط قبل از ظهور اسلام بود. ولی باید توجه کرد که بعد از ظهور اسلام، قوانینی بر جامعه حاکم شد و نهادهایی بر اساس آن قوانین ایجاد شد که فعالیت‌هایی را که می‌توانست در کوتاه‌مدت در ارزش پول نوسان ایجاد کند تحریم یا نهی کرد و در برقراری و حفظ ثبات قیمت‌ها مؤثر بود.

ازجملهٔ این قوانین می‌توان به «تحریم احتکار» اشاره کرد. اگر فروشنده‌ای به مجرد ملاحظه کمیابی نسبیِ کالایی، آن را احتکار کند، یعنی ذخیره کند و از فروش آن در همان زمان خودداری نماید تا قیمت کالا به علت تشدید کمیابی بالا رود و سپس آن را عرضه کند تا از افزایش قیمت بهره جوید عملی حرام مرتکب شده است (صدر، همان: ص۱۷۵). امام صادق (ع) فرمود: «هر مال احتکار شده‌ای که به مردم زیان برساند و باعث افزایش قیمت‌ها گردد، هیچ حرمتی ندارد» (میرزا حسین نوری، ۱۴۰۷ق: ج۱۳، ص۲۷۴). پیامبر اسلام (ص)، بر بازار نظارت داشتند و مردم را از این عمل بازمی‌داشتند و با عاملان آن به شدت برخورد می‌کردند. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «روزی رسول خدا (ص) بر محتکران گذشت. فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند به بازار آوردند و در معرض دید همگان قرار دهند». به آن حضرت عرض شد: «ای‌کاش بر آن‌ها قیمت تعیین می‌کردی»، آن حضرت خشمگین شد، به نحوی که آثار غضب در چهره‌اش آشکار گردید و فرمود: «آیا بر آن‌ها قیمت بگذارم؟ قیمت‌ها دست خداست هر وقت بخواهد بالا می‌برد و هرگاه اراده کند پایین می‌آورد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق: ج۱۷، ص۴۳۰). حضرت علی (ع) در نامه‌ای به رفاعه‌بن شداد بیان داشت: «از احتکار نهی کن و پس هرکس مرتکب آن شد تنبیه بدنی کن و با آشکارساختن آنچه احتکار کرده او را مجازات کن» (نوری، همان: ج۱۳، ص۲۷۷).

یکی دیگر از این قوانین «تحریم کنز» است. کنز به معنی ذخیره سکه‌های مسکوک درهم و دینار است به نحوی که این سکه‌ها از جریان گردش پول خارج شوند و تقاضای پول بر عرضه آن فزون گردد؛ در قرآن کریم این عمل سرزنش، تقبیح و تحریم شده است (صدر، همان: ص۱۵۹-۱۶۰). خداوند در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه، تحریم کنز را اعلام داشته است و ایمان آورندگان را از این کار منع کرده است: «يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كثِيرًا مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيأْكلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ يكنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ ينفِقُونَهَا فِى سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا بازمی‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده»؛ «يوْمَ يحْمَى عَلَيهَا فِى نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كنَزْتُمْ لأَنفُسِكمْ فَذُوقُواْ مَا كنتُمْ تَكنِزُونَ؛ روزی که

آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختید پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید». مرحوم طباطبایی پس از بحث و تفسیر آیه مبارکه، نتیجه می‌گیرد پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینهٔ حوائج ضروری‌اش، سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند، او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده است و باید منتظر عذابی دردناک باشد چون او خودش را بر خدایش مقدم داشته است و احتیاج مرهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج۱۸، ص۹۰-۹۳). سیاست پیامبر اسلام (ص) در تقسیم بیت‌المال چنان بود که پول و اموال وارده به بیت‌المال را بی‌درنگ بین مردم تقسیم می‌فرمود و آن‌ها را نگه نمی‌داشت (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ص۱۱۲؛ زیدان، همان: ص۸۷). امام علی (ع) در ایام خلافتش آنچه را به بیت‌المال می‌رسید به صاحبانش می‌رساند و بیت‌المال را جارو می‌نمود و در آنجا نماز می‌خواند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ص۲۱). روایت شده است که شبانگاه مالی را به بیت‌المال آوردند، برخی گفتند: «باشد تا فردا تقسیم می‌کنیم». امام علی (ع) فرمودند: «ضمانت می‌کنید که من تا فردا زنده‌ام؟» گفتند: «این در دست ما نیست». فرمود: «پس بشتابید و آن را تقسیم کنید». پس شمع بیاورد و همان شبانگاه مال را بین صاحبان حق، بخش کرد (میرزا حسین نوری، همان: ص۹۵). تحریم کنز مانع از اندوختن و خروج پول از جریان گردش می‌شد (صدر، همان: ص۱۵۴). بدیهی است که تحریم کنز فوق‌العاده بر ثبات و دوام گردش پول مؤثر است و درنتیجهٔ این اقدام ارزش پول نیز تثبیت می‌شود و قدرت خرید آن محفوظ می‌ماند (همان، ص۱۶۰).

در ضمن تبدیل پول به سایر اقلام دارایی، به‌خصوص اسناد مالی، می‌توانست در بازار پول اختلال ایجاد کند. چنین معاملاتی وقتی اثر داشت که اولاً: حجم آن‌ها زیاد باشد؛ ثانیاً: بازار اسناد بهادار فعالی در کنار بازار پول وجود داشته باشد؛ ولی چنین وضعیتی در صدر اسلام وجود نداشت؛ اولاً: حجم پول اعتباری نسبت به پول تمام عیار بسیار ناچیز بود؛ ثانیاً: آن دسته از اسناد مالی که به‌صورت سفته یا برات یافت می‌شود و قابل تنزیل بود بسیار نادر بود و حجم آن‌ها نسبت به دینار و درهمِ در گردش بسیار ناچیز بود. پس خریدوفروش اسناد بهادار، از معاملات رایج آن زمان نبود. با این وصف معلوم می‌گردد که بازار پول پیوسته در بلندمدت در تعادل باقی‌مانده و ارزش پول ثبات کامل داشته است (همان، ص۱۵۴).

بعد از پیامبر اسلام (ص)، در سال یازدهم هجری، خلیفه نخست، برابر روش پیامبر اسلام (ص) رفتار کرد و در سکه‌ها و دادوستدهای مردم با آن سکه‌ها هیچ دگرگونی‌ای پدید نیاورد (بلاذری، همان: ص۲۱۸ و ۲۲۰). در زمان عمر و عثمان، بعد از فتح ایران و روم سکه‌های فراوان درهم و

دینار از آن سرزمین‌ها وارد مرکز حکومت اسلامی می‌شد و مردم در دادوستدها از ضرب سکه‌های جدید بی‌نیاز بودند و گویا آن دو خلیفه انگیزه خاصی برای ضرب سکه نداشتند و با توجه به ضراب‌خانه‌های فتح‌شده در ایران و روم، از نظر اقتصادی به چنین امری چندان احساس نیاز نمی‌کردند. بنابراین باید گفت در زمان عمر و عثمان افزایش حجم سکه‌های جدید ضرب‌شده بسیار ناچیز بود (یوسفی، ۱۳۷۹). در آن سال‌ها با گسترش فتوحات، دینارها و درهم‌های زیادی وارد مرکز حکومت اسلامی می‌شد و این امر به یقین در کوتاه‌مدت باعث افزایش حجم پول در مدینه و اطراف آن می‌شد، اما در کلِ سرزمین‌های اسلامی حجم پول تغییر نمی‌کرد زیرا سرزمین‌های فتح‌شدهٔ ایران و روم جزء قلمروی سرزمین‌های اسلامی محسوب می‌شد و با توجه به آزادی تجارت بین سرزمین‌های عربستان و سایر بخش‌های حکومت اسلامی و هم‌چنین با توجه به روحیه تجارتی مردم عربستان، تعدیل لازمِ حجم پول، بین عربستان و سایر مناطق صورت می‌گرفت و در درازمدت تأثیر افزایش حجم پول در عربستان خنثی می‌شد (یوسفی، ۱۳۸۰؛ صدر، همان: ص۱۵۲)؛ بنابراین ارزش پول همچنان محفوظ ماند. با گسترش فتوحات اسلامی و سلطه بر سرزمین‌های تحت نفوذ روم و ایران، و کسب موفقیت‌های اقتصادی، مسلمانان به تدریج به فکر ضرب سکه‌های طلا و نقره افتادند. برخی از مورخان احتمال می‌دهند که حتی در دوران عمر یا عثمان نیز سکه ضرب شده است ولی آنچه مسلم است سکه‌های باقی‌مانده از آن دوران حکایت از ضرب سکه از زمان زمامداری حضرت علی (ع) دارد (صدر، همان: ص۱۵۱). بنابراین می‌توان بیان داشت در سال چهلم هجری، سکه‌هایی ضرب شد که تمام آثار غیراسلامی از آن محو شده بود، و بر یک طرف آن به خط کوفی عبارت «اله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد» و در اطراف آن عبارت «محمد رسول اله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، حک شده بود و بر روی طرف دیگر، عبارت «لا اله الا اله وحده لا شریک له» و در اطرافش عبارت «ضرب هذا الدرهم بالبصره سنه ۴۰» نوشته شده بود (زیدان، همان: ص۱۰۳؛ یوسفی، ۱۳۸۰ به نقل از حسینی مازندرانی). پس اگر پیش از این بیت‌المال بر کیفیت و عیار سکه‌هایی وارداتی نظارت می‌کرد تا ارزش اسمی و واقعی پول تمام عیار محفوظ بماند، از این پس مستقیماً، به عرضهٔ پول می‌پرداخت (صدر، همان: ص۱۵۱). البته دوران خلافت امام علی (ع) بسیار کوتاه بود، چون پس از چهار سال و اندی خلافت، امام به شهادت رسید و به علت رویدادها و تنش‌هایی، که در هر سال از حکومت حضرت رخ داد (در سال اول خلافت حضرت علی (ع) جنگ جمل، در سال دوم جنگ صفین و در سال سوم جنگ نهروان) سکه مضروب بیت‌المال رایج نشد (همان). بعدها در دوره اموی در سال ۷۷ق عبدالملک اموی با کمک و راهنمایی‌های امام

محمدباقر (ع) به ضرب سـکه اسـلامی پرداخت (بلاذری، همان: ص۲۲۰- ۲۲۲؛ زیدان، همان: ج۱، ص۱۰۲- ۱۰۳ و ۶۶-۶۷). در ایـن دوره هـم به دلیل اینکه سـکه‌های موجـود در جامعه، به سکه‌های اسلامی تبدیل شد، تغییری در حجم پول ایجاد نشد (یوسفی، ۱۳۷۹).

زمانی که ارزش پول حفظ شـود، قیمت‌ها ثابت می‌مانند و شـرایط اطمینان برقرار می‌شـود و طرفین تجاری نگران این مسـئله نمی‌شـوند که آیا موارد مندرج در قرارداد طبق برنامه اجرا خواهد شـد یا نه؛ یا نگـران نخواهند بود که به دلیل تغییر قیمت‌ها، امـکان دارد که انجام تعهدات با مبالغ تعیین‌شـده، برای یک یا هر دو طرف صرفه اقتصادی نداشـته باشد و از انجام تعهد سر باز زند؛ چرا که در این صورت باید هزینه فسخ قرارداد را هم متحمل شود. همین‌طور در این شرایط در مقایسه با وقتی که ثبات قیمتی وجود دارد، باید علاوه بر مواردی مثل بیمه و ضمانت اجرای قرارداد، بندهایی بـه قـرارداد اضافه شـود که طرفین را ملزم به عمـل به تعهدات کند، و یک طـرف حقیقی یا حقوقیِ سـوم برای داوری دربارهٔ اختلاف‌های پیش‌آمده به دلیل تغییر قیمت‌ها و... در قرارداد در نظر گرفته شـود؛ همه این موارد باعث افزایش هزینهٔ معاملاتی می‌شود. در این شرایط از پرداختن به مبادلات غیرشـخصی و توسـعهٔ دادوسـتد به خارج از مرزها به دلیل ریسـک بالاتر، کمتر استقبال می‌شود و توسعه نهاد دادوستد به مشکل می‌خورد.

کاهش بیکاری

در دوران حکومت حضرت رسول (ص)، قطع نظر از یکی دو سال آخر، اقتصاد دچار کمبود تقاضای مؤثر بود؛ مهاجرت مسـلمانان از مکه به مدینه که نه ثروتی داشـتند و نه مهارتی که در مدینه برایش تقاضـا باشـد، چنین وضعیتـی را پدید آورد. از طرفـی جنگ‌های متمادی نیز از ذخیـره نیروی کار فعال ایشان می‌کاست. لذا ضرورت داشت سیاست‌هایی به‌منظور افزایش تقاضای کل اتخاذ گردد. سیاسـت‌های اتخاذشده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، امکان تولید و اشتغال را نیز بالا می‌بُرد (صدر، همان: ص۱۵۵-۱۵۶). پس از اسـتقرار حکومت اسـلامی در مدینه پیامبر اسلام (ص) برای اشـتغال هر چه بیشتر مسلمانان برنامه‌ریزی کردند. حضرت سـعی کردند با بهره‌گیری از امکانات تولیـد و فعالیت‌هـای مختلفِ اقتصادی امت اسـلامی را به کار و کوشـش تشـویق کنند. برخی از اقدامات پیامبر اسلام (ص) عبارت‌اند از: ۱. عقد قراردادهای مزارعه و مساقات بین مهاجران و انصار؛ ۲. لغـو انحصار تجارت؛ ۳. واگذاری املاک آباد یا بادیه به مردم برای آبادنگهداشـتن یا آبادکردن؛ ۴. تشـویق مسلمانان به کارهای صنعتی و توسعه صنایع کشـاورزی و نظامی؛ ۵. تخصیص غنائم جنگی به مجاهدان پس از کسر خمس؛ ۶. کمک‌های مالی مختلف از قبیل خمس، زکات یا انفاق

بـه بیکاران به‌منظور فراهم‌کردن وسـیله کار و اشـتغال آن‌ها؛ ۷. اعمال قانـون ارث؛ ۸. عقد پیمان اخوت[1] بین مهاجران و شـرکت آن‌ها در دارایی و امـوال انصار به‌منظور امکان‌دادن به انصار جهت کار و فعالیـت اقتصادی و بالابردن سـطح درآمد ملی، تولید و اشـتغال (همـان، ص۱۴۱-۱۴۲). بنابراین می‌توان گفت بعد از ظهور اسـلام، پیامبر اسـلام (ص) با سیاسـت‌های ویژه خود، امکانات تولید و اشتغال مسلمانان را پیوسته ارتقا می‌دادند.

ازجملهٔ این سیاسـت‌ها، توسـعه نهاد قرارداد، عهد و پیمان بود. اصولاً فلسفه انعقاد قرارداد این است که طرفینِ قرارداد یک‌سری مسائل را رعایت کنند و تا مدت اعتبار قرارداد، رعایت و حفظ آن اصول و شـرایط تضمین‌شده است. بنابراین توسعهٔ نهاد قرارداد به دلیل برقراری ثبات باعث می‌شود شـرایط اطمینان و نبود ریسـک به وجـود آید و طرفین، بـا اطلاعات کافـی از موقعیت، تصمیمی را بگیرند که منجر به انتخاب‌های کارآمد و درسـت می‌شـود. دین اسـلام برای اعتباربخشـیدن و قابل‌اعتمادکردن هرچه بیشـتر نهاد قرارداد، بر عمل به تعهدات و قول‌ها بسـیار سفارش کرده است. قرآن در آیات بسـیاری دربارهٔ وفای به عهد تأکید و بسیار سختگیری کرده است و پیمان‌شکنان را به شدت نکوهش و تهدیدهای سختی کرده است و در مقابل کسانی را که به عهد و پیمان خود وفادار و پایبندند ستوده است (ری‌شهری، ۱۳۸۴: ج۱۴، ص۶۹۶۱). در آیه ۸ سوره مؤمنون وفای به عهد از ویژگیِ مؤمنان معرفی شـده اسـت. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِـمْ رَاعُونَ؛ و آنان (مؤمنان) که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند». و در آیه ۱ سوره مائده خداوند فرموده است: «يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها[ی خود] وفا کنید». خداوند در این آیه امر به وفای به قراردادها می‌کند و ظاهر این امر عام اسـت و همه چیزهایی را که عرفاً عنوان قرارداد بر آن صادق و با وفا سازگار است شامل می‌شود (همان: ج۱۴، ص۶۹۶۱). امام صادق (ع) در پاسخ به سـؤال دربارهٔ آیه فوق (مائده: ۱) فرمودند: «مقصود پیمان‌هاست» (همان: ج۹، ص ۴۱۰۱). آیه ۳۴ سـوره اسـراء همانند غالب آیات سـتایندهٔ پیمان‌داری و نکوهش پیمان‌شکن، هم شامل عهد و پیمان فردی می‌شـود که افراد با یکدیگر می‌بندند و هم شـامل پیمان‌هـا و قراردادهای اجتماعی‌ای می‌شود که گروهی با گروهی و ملتی با ملت دیگر می‌بندند (همان: ج۱۴، ص۶۹۶۳). «...وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْـؤُولًا؛ ...و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسـش خواهد شد». در آیه ۱۵۲ سوره انعام به‌طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده است: «...وَبِعَهْدِ اللّهِ أَوْفُواْ ذَلِكمْ

۱. یکـی دیگر از اقدامات رسـول خدا (ص) برقرار سـاختن پیمان برادری میان مسـلمانان به صـورت دو به دو بود. این عقد برادری را مواخاه نامیده‌اند؛ ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تأکید بر الفت همگانی و اتحاد بر اسـاس برادری اسلامی از نتایج قطعی چنین عقدی بوده است (جعفریان، ۱۳۷۷: ص۴۳۲ و۴۳۵).

وَصَّاکم بِهِ لَعَلَّکمْ تَذَکرُونَ؛ ...و به پیمان خدا وفا کنید این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید». آیه ۷ سوره توبه مسلمانان را به وفای عهد حتی در قبال مشرکان سفارش کرده است: «کیفَ یکونُ لِلْمُشْرِکینَ عَهْدٌ عِندَ اللّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِینَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُواْ لَکمْ فَاسْتَقِیمُواْ لَهُمْ إِنَّ اللّهَ یحِبُّ الْمُتَّقِینَ؛ چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد». امام علی (ع) نیز در این رابطه به مالک‌اشتر فرمان می‌دهد که اگر به دشمن خود هم وعده‌ای داده‌ای باید به پیمان خود وفا کنی: «اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ‌یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند دربارهٔ آن این‌چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، چرا که عواقب پیمان‌شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان‌شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که به نام او منعقد می‌شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

رعایت عهد و عقد ازجمله اساسی‌ترین اصولی بود که یک فرد مسلمان باید بدان عمل می‌کرد و این مسئله مکرر در قرآن آمده است (جعفریان، همان: ص۳۹۲). پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «مسلمانان پایبند شروط خود هستند» (ری‌شهری، همان: ج۹، ص۴۱۰۱). بعد از آنکه عهد و پیمانی بسته شد، اسلام رعایت حرمت آن و وجوب پایبندی بدان را مطلقاً لازم می‌داند، خواه آن کسی که پیمان بسته است از پیمان متضرر شود یا بهره‌مند گردد (همان: ج۱۴، ص۶۹۶۵). بنابراین از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست استراتژیک و بلندمدت است که تحت هیچ شرایطی مجوزی برای نقض آن وجود ندارد. زمانی که طرفین تجاری خود را ملزم به رعایت تعهدات خود در قرارداد بدانند، دیگر صرف هزینه‌هایی برای کاهش ریسک ناشی از نکول قرارداد، طولانی‌شدن مدت اجرای قرارداد، بیمه، اجرای ضمانت‌نامه‌ها، حمایت و اجرای قراردادها و...، که همگی از اجزای هزینهٔ معاملاتی است، لازم نخواهد بود. بدین ترتیب هزینهٔ معاملاتی کاهش می‌یابد و نهاد دادوستد افزایش خواهد یافت. پیامبر اسلام (ص)، به قراردادهای منعقده بسیار پایبند بودند و تا زمانی که طرف مقابل به آن وفادار بود، آن را نقض نمی‌کردند و سیرهٔ عملی ایشان نیز این مطلب را بیان می‌کند که برجسته‌ترین آن التزام و پایبندی حضرت به مفاد «صلح حدیبیه»

است. آنجا که علیرغم میل باطنی خود و نارضایتی مسلمانان، ابوجندل پسر سهیل‌بن عمرو را، طبق مفاد قرارداد به قریشیان تحویل داد. عاص در مکه مسلمان شده بود و پدرش با مهاجرت وی به مدینه مخالفت می‌کرد. بعد از انعقاد این قرارداد، وی موفق شد از دست قریشیان بگریزد و به مدینه پناه آورد. پدرش سهیل‌بن عمرو، از پیامبر اسلام (ص) خواست عاص را تحویل دهد چرا که بند دوم قرارداد بیان می‌کرد اگر کسی از قریشیان که تحت قیومیت و ولایت دیگری است بدون اجازهٔ ولی خود به نزد محمد آمد مسلمانان او را به ولی‌اش بازگردانند، ولی از آن‌سو چنین الزامی نباشد. پیامبر اسلام (ص) از سهیل خواست تا عاص را به او ببخشد ولی پدرش قبول نکرد. سرانجام پیامبر اسلام (ص) با ناخشنودی ابوجندل را که از شکنجه و آزار قریش به او پناهنده شده بود، به دلیل پایبندی به عهد و پیمان، به مکه بازگرداند و به او فرمود: «ابوجندل پایمردی کن که خدای بر تو دیگر مردم بی‌توان گشایش و مفری پدید می‌آورد ما با این قوم پیمانی بسته‌ایم و تعهد کرده‌ایم و خیانت نمی‌کنیم» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج۱، ص۴۱۳- ۴۱۵؛ ابن اسحاق، ۵۸۲-۶۲۳ق: ص۸۱۳؛ طبری، ۱۳۸۵: ج۳، ص۱۱۲۳-۱۱۲۴). هم‌چنین ابوبصیر که مسلمان شده بود از دست کفار مکه گریخت و به مدینه پناه آورد. «چون قریش را خبر شد بر پیامبر اسلام (ص) نامه نوشتند و مردم فرستادند تا ابوبصیر را رها کنند و او را به مکه فرستد. چون نامه به پیامبر اسلام (ص) رسید ابوبصیر را پیش خود خواند و گفت: «ای ابوبصیر صلحی با قریش کرده‌ایم اکنون نمی‌خواهیم که نقض عهد از ما پیدا شود و شایسته نیست که ما در دین خود مکر و غدری انجام دهیم. برخیز و به مکه برو که حق تعالی تو و سایر مسلمانان را که در مکه است خلاص دهد». ابوبصیر برخاست و با قاصدان قریش برفت. ابوبصیر در راه یکی از آن‌ها را کشت و باز به مدینه رفت ولی دانست که از جهت عهدی که میان پیامبر اسلام (ص) و قریش رفته است در مدینه نتوان بود. پس به ساحل رفت و آن جایگاه که گذرگاه کاروان قریش بود مقام کرد. و مسلمانان که در مکه محبوس بودند چون بنشیدند که ابوبصیر در ساحل مقام کرده به آنجا می‌گریختند تا اینکه ۷۰ نفر شدند و به کاروان قریش حمله می‌کردند تا اینکه قریش خواستند که آن بند حذف و این‌ها به مدینه روند» (ابن اسحاق، همان: ص۸۱۹؛ واقدی، ۱۳۶۹: ج۲، ص۴۷۴-۴۷۵) و اقرار داشتند که محمد به عهد خود وفا کرد (واقدی، همان: ج۲، ص۴۷۷). پیامبر اسلام (ص) وفای به عهد را از ویژگی کسانی می‌داند که به خدا و روز جزا ایمان دارند (کلینی، ۱۴۰۱ ق: ج۲، ص۳۶۴، ح۲). در حدیثی دیگر پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «کسی که پایبند پیمان خود نباشد، دین ندارد» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج۷۲، ص۹۶). هم‌چنین فرموده‌اند: «نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت، باوفاترین شما به پیمان‌ها خواهد بود» (همان: ج۷۷، ص۱۵۲). هشام‌بن سالم می‌گوید: «امام صادق (ع) فرمود: «وعده‌ای که مؤمن به

برادر دینی خود می‌دهد نوعی نذر است که وفاکردن به آن لازم است جز اینکه کفاره ندارد و هر کس از وعده‌ای که داده تخلف کند با خدا مخالفت کرده و خود را در معرض خشـم پروردگار قرار داده است و این همان است که قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمـل نمی‌کنید؟» (صف: ۲) (کلینـی، ۱۳۶۳: ج۲، ص۳۶۴). و نیز امام علی (ع) فرموده‌اند: «هر پیمان‌شکنی گناه است و هرچه گناه را برانگیزد کفر است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰).

هم‌چنین پیامبر اسـلام (ص) برای افزایش اشتغال با انعقاد قراردادهای مضاربه، مزارعه، مساقات بیـن انصـار و مهاجر زمینهٔ اشـتغال نیروی کار مهاجـر و افزایش بهره‌وری سـرمایهٔ انصار را فراهم آورد و در اثـر آن بازدهـی فعالیت‌های بازرگانی و کشـاورزی در مدینه افزایش یافت (صدر، همان: ص۶۶-۶۷). بنابراین پیامبر اسـلام (ص) با اسـتفادهٔ بهینـه از نهاد قرارداد، بـه فراهم‌آمدن ثبات در جامعه کمک می‌فرمودند و در سـایهٔ ثباتِ به‌وجودآمده امکان و احتمال اشتغال نیروی فعال جامعه فراهم می‌شد (زیرا دیگر این‌طور نبود که به دلیل بی‌ثباتی، فعالیت‌هایی که قبلاً سودآور بودند، حالا با شـرایط جدید سـودآوری خود را از دست بدهند و انگیزه و فرصت افراد برای اشتغال از بین رود) و به دلیل اشـتغال و هدایت نیروی کار در فعالیت‌های مولد ازجمله تجارت، نهاد دادوسـتد رشد و توسـعه می‌یافت. در ماه ذی‌قعده سـال ششم هجری بین مسـلمانان مدینه و قریش مکه، در محلی به نام حدیبیه قراردادی منعقد شـد که طبق یکی از مفاد آن، طرفین متعهد شـدند راه‌های تجارتی را بـرای رفت‌وآمد همدیگر آزاد بگذارند و مزاحمتی برای یکدیگر فراهم نکنند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ج۲، ص۹۰). امنیت ۱۰ سـاله‌ای پدید آمد که قریش می‌توانسـت به تجارت بپردازد[1] (جعفریان، همان: ص۵۹۱). طبق این قرارداد، نگرانی قریش برای کاروان‌های تجاری خود در مسیر جنوب به شمال، از بین رفت و در شرایط ثبات پیش‌آمده با خاطری جمع به تجارت پرداخت که نشان‌دهندهٔ تأثیر مثبت این قرارداد بر دادوستد است. به‌عبارت‌دیگر می‌توانیم بگوییم که با برقراری ثبات و اطمینان، انگیزه و تمایل پرداختن به فعالیت‌های مولد مانند دادوستد افزایش می‌یابد و باعث توسعه و رونق این نهاد دادوستد می‌شود. در مدینه قبیله‌های بزرگ یهودیِ بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر وجود داشتند که با کارشکنی‌های خود ایجاد تنش می‌کردند و فرصت تمرکز برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای توسعه فعالیت‌های مولد مثل دادوستد را از مسلمانان می‌گرفتند. پیامبر اسلام (ص) برای خنثی‌کردن توطئه‌ها و کارشکنی‌های آنان و فراهم‌آوردن شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر، با آنان قراردادی منعقد نمودند. از آنجایی که رفتارهای آنان می‌بایسـتی در چارچوب اصول گفته‌شده

۱. جنگ برای قریش تا آن زمان (سال ۶ ام هجرت) چیزی جز ضرر نداشته است (جعفریان، ۱۳۷۷: ص۵۸۳).

در قراردادهـا قرار می‌گرفت، تا مـدت انقضای قرارداد رفتارهـای غیرقابل‌پیش‌بینی، ثبات را از بین نمی‌بُرد و خطری به وجود نمی‌آمد و چنین شـرایط امن و ثابتی بسـتر مناسبی برای توسعه نهادهای مولد است.

بستن پیمان و عمل به آن قبل از ظهور اسلام، در بین اعراب جاهلی رایج بود. شمار پیمان‌های عصر جاهلی که در تاریخ وارد شـده اسـت نشـان از فراوانـی این پیمان‌ها در عصـر جاهلی دارد. هرکـدام از این پیمان‌ها کارکردهای خاص اجتماعی، سیاسـی، نظامی، اقتصادی یا ترکیبی از آن‌ها را داشـتند. با انعقاد چنین قراردادهایی، شـرایط تعریف و مشخص‌شده‌ای ایجاد می‌شد که یکی از پیامدهـای آن حصول ثبات بـود. و بدین ترتیب زمینهٔ رونق نهاد دادوسـتد داخلی و خارجی فراهم می‌شـد. پیمان (حِلْف) در نزد عرب، حرمت، قداسـت و وجههٔ دینی داشته است (علی، ۱۹۶۹م: ج۴، ص۳۷۰-۳۷۱ و ۳۷۷). در نـزد عـرب جاهلی وفای به عهد صفتی پسـندیده و نقض پیمان بسـیار ناپسـند بود (همان، ص۴۰۲-۴۰۴). به‌گونه‌ای که نام و یاد افراد وفادار به پیمان‌ها، همراه با عظمت و شکوه در خاطر آنان جای داشته است، و در مقابل، از پیمان‌شکنان به زشتی یاد می‌کرده‌اند (همـان، ص۴۰۳-۴۰۷). اگـر حتی بیعتی ناحق صورت می‌گرفت عـرب خود را ملزم به حمایت از آن می‌دانسـت (جعفریان، همان: ص۳۱۳). همین صفت وفای به عهد پشـتوانهٔ اجرایی بسیاری از پیمان‌هـا بـود. حلف، قبیله‌های دور و نزدیک را به هم نزدیک می‌سـاخت؛ عدنانی و قحطانی را دوسـت و هم‌پیمـان می‌کرد؛ گاه هم عرب‌ها بـا مردم غیرعرب که به عربسـتان می‌آمدند هم‌پیمان می‌شـدند چنانکه با یهودیان مقیم اطراف مدینه (بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع) حلفِ اتحاد داشـتند؛ اوس و خزرج و بنی‌هاشـم و اهالی وادی‌القری و... نیز با هم پیمان (حلف) بسـته بودند (زیدان، همان: ص۶۵۹).

یکی از این پیمان‌ها که کارکرد اقتصادی داشت و در دوره جاهلی بسته شد، پیمان «ایلاف» بود. بر اساس این پیمان، تجار و بازرگانان قبیلهٔ قریش مکه تصمیم گرفتند برای تأمین امنیت کاروان‌های تجاری، با اشـراف و سـران قبایل و کشـورهای بزرگ، که تجارت، در محل و مسیر حکمرانی آن‌ها صورت می‌گرفت، پیمان‌های دوسـتی تحت عنـوان ایلاف ببندند. به موجب ایـن پیمان بازرگانان قریـش اجازه می‌یافتند که از سـرزمین‌های تحت فرمانروایی آن‌ها عبـور کنند، بدون اینکه خطری آنان و کاروان‌هایشـان را تهدید کند (طبری، همان: ج۳، ص۸۰۴، یعقوبی، همان: ج۱، ص۳۱۲-۳۱۳). قریشـیان پذیرفتـه بودند که اموال و هدایایی را به سـران طرف قرارداد خـود بپردازند (علی، همان: ج۴، ص۶۷-۶۹). به پیمان مزبور که منجر به انس و الفت شده بود، در قرآن کریم با عنوان «ایلاف قریش» که مشـتمل بر دو سفر تجاری زمسـتانی و تابستانی بود، اشاره شده است (قریش:

۱-۲). این پیمان‌ها به وسیله ۴ برادر (فرزندان عبدمناف) به نام‌های هاشم، عبدشمس، مُطَلِّب و نوفل انعقاد یافته بود که نقش هاشم در این بین پررنگ‌تر بود (طبری، همان: ج۳، ص۸۰۴؛ یعقوبی، همان: ج۱، ص۳۱۲-۳۱۳). هاشم با ملوک روم و غَسّان (در منطقه شام)، نوفل با خسرو (پادشاه ایران)، عبدشمس با نجاشی (فرمانروای حبشه) و مُطلّب با شاهان حمیر (در قلمرو یمن) عهد و پیمان بسته بودند (طبری، همان: ج۳، ص۸۰۴؛ یعقوبی، همان: ج۱، ص۳۱۲- ۳۱۳). روی هم رفته ایلاف قریش شبکه تجاری بسیار گسترده‌ای را در برمی‌گرفته است، و مشتمل بر پیمان‌های متعددی بوده است که قریشیان با بسیاری از قبیله‌های مستقر در طول راه‌های گوناگون بسته بودند (علی، همان: ج۴، ص۳۸۸). بنابراین انعقاد چنین قراردادی، باعث ایجاد امنیت و ثبات در محیط تجاری گردید که نتیجهٔ آن توسعهٔ نهاد دادوستد بود. به عبارتی نهاد قرارداد ایجاد و توسعه یافت تا با کاهش هزینه معاملاتی، عملکرد نهاد دادوستد، یکی از نهادهای مؤثر اقتصاد، بهبود یابد. از طرف دیگر، به دلیل برقراری شرایط ثبات و اطمینان، امکان و زمینه رشد و توسعه نهاد دادوستد به مبادلات غیرشخصی فراهم شد. بی‌گمان، این پیمان‌ها از نظر اقتصادی بسیار اهمیت داشت به‌گونه‌ای که بازرگانی قریش را از بازارهای محدود شهر مکه خارج می‌ساخت و آن را در قالب کاروان‌های بزرگ تا قلمروی امپراتوری‌های مجاور جزیره‌العرب می‌گسترانید (همان: ج۴، ص۶۹).

یکی دیگر از پیمان‌هایی که در عصر جاهلیت بسته شد، «حلف‌الفضول» است. پیامبر اسلام (ص) نیز در این پیمان شرکت داشتند (ابن‌اثیر، همان: ج۲، ص۸۵۲). این پیمان در اواخر دوره جاهلیت، قبل از بعثت و زمانی که پیامبر اسلام (ص) بیست سال داشتند و بعد از وقوع سلسله جنگ‌های فجار، در سال بیستم عام‌الفیل و به عبارتی در حدود سال ۵۹۰ میلادی منعقد شد (جعفریان، همان: ص۱۶۹). در ذی‌قعده سال بیستم عام‌الفیل، در شهر مکه، مردی یمانی از قبیله زبید، کالایی را به عاص‌بن وائل سهمی فروخت. اما عاص بهای کالا را نپرداخت و تا آن اندازه مرد یمانی را معطل نمود که وی از به‌دست‌آوردن بهای کالای خود ناامید شد. پس آن مرد که در شهر مکه غریبه بود از کوه ابوقبیس در مجاورت مکه بالا رفت و شعری در وصف ستمدیدگی خود سرود. در این هنگام قریشیان که در اطراف کعبه حضور داشتند ندای این دادخواهی را شنیدند و برخی از خاندان‌های قریش، در دارالندوه گرد آمدند و بر این امر توافق ورزیدند که داد مظلوم را از ظالم بستانند (مسعودی، همان: ج۲، ص۲۷۶-۲۷۷). بعد از انعقاد پیمان، هم‌پیمانان به سراغ عاص‌بن وائل آمدند و کالای مرد یمانی را از او ستاندند و به آن مرد بازگرداندند (یعقوبی، همان: ج۱، ص۳۷۱- ۳۷۳؛ ابن‌اثیر، همان: ج۲، ص۸۵۲- ۸۵۳). در کنار کارکرد اجتماعی این

پیمان که ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی است نمی‌توان از کارکرد اقتصادی آن نیز غافل شد چنانچه سرانجام با دادرسی به مظلوم، کالای تاجر یمانی بدو بازگردانده شده است؛ برای قریشیان مهم بود که کسی را از خود نرنجانند و برای رونق بخشیدن به کار خود، با قبایل دیگر انس و الفت داشته باشند (علی، همان: ج۷، ص۲۸۸-۲۸۹). انعقاد این قرارداد، و وفای به آن باعث شد که شرایط تعریف‌شده و مشخصی ایجاد شود به‌طوری‌که افراد مکه و غیر آن متوجه شدند که امکان بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه و تعدی به حقوق افراد در مکه وجود ندارد و تا وقتی که این قرارداد اعتبار دارد این شرایط برقرار است، بنابراین حس اعتماد و اطمینان در بین افراد به وجود آمد و انگیزهٔ تجارت با قریشیان افزایش یافت. بر این اساس، می‌توان به حلف‌الفضول هم‌سو با ملاحظات اقتصادی اهالی مکه برای تأمین امنیت تجاری شهر مکه، توجه کرد.

ممنوع‌شدن جنگ و خونریزی در ۴ ماه سال، قراردادی بود که بین اعراب بسته شده بود و بر اساس آن همه اعراب شبه‌جزیره و خارج آن، اطمینان داشتند که در این مدت سلامت خود و کاروان‌های تجاری‌شان تضمین شده است.[۱] و این اصل ثابتی بود که تجار می‌توانستند بر اساس آن برنامه‌های تجاری خود را تنظیم کنند. البته اعراب جاهلی گاهی ماه‌های حرام را بنا به میل خود و برای ادامهٔ کارهای در دست اقدام مثل آغاز یا ادامهٔ جنگ به تأخیر می‌انداختند که نسیئی نامیده می‌شد (طبری، همان: ج۳، ص۸۳۷) و بدین ترتیب باعث به‌هم‌خوردن ثبات جامعه می‌شدند. چون جنگی، ناگزیر گردن ایشان را می‌گرفت و ناچارشان می‌کرد که در ماه‌های حرام یا ناروا دست به جنگ آلایند؛ ماه ناروا را واپس می‌افکندند و به‌جای آن ماهی دیگر را ناروا می‌ساختند؛ سپس خورشید اسلام بردمید و ماه‌های ناروا بدان‌گونه که بودند بازگشتند و خدا کار واپس‌گرایی را یاوه گردانید (ابن اثیر، همان: ج۲، ص۸۵۶). بدین ترتیب امکان وقوع بی‌ثباتی را در این زمینه از بین برد. آیه ۳۷ سوره توبه در خصوص جلوگیری از تأخیر ماه‌های حرام که رسم عرب جاهلی بود نازل گردید (سبحانی، همان: ج۱، ص۱۵۳). «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكفْرِ يضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كفَرُواْ يحِلِّونَهُ عَامًا وَيحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيوَاطِؤُواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّهُ فَيحِلُّواْ مَا حَرَّمَ اللّهُ زُينَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللّهُ لاَ يهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ؛ جز این نیست که جابجا کردن [ماه‌های حرام] فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می‌شوند آن را یک‌سال حلال می‌شمارند و یک‌سال [دیگر] آن را حرام می‌دانند تا با شماره ماه‌هایی که خدا حرام کرده است موافق سازند و درنتیجه آنچه را خدا حرام کرده [بر خود] حلال گردانند زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

۱. ماه‌های حرام محرم، رجب، ذی‌القعده و ذی‌الحجه (مسعودی، ۱۳۸۲: ج۱، ص۶۴۱).

از گفته‌های فوق مشـخص می‌شـود در دوره جاهلیت و قبل از ظهور اسـلام نیز از نهاد قرارداد استفاده می‌شده است؛ و اصولاً به همین دلیل است که در دوران جاهلیت نهادی به نام «دارالندوه» در مکـه ایجاد شـده بود که سـران قبایل، پیمان‌نامه‌هـای مهم خود را در آنجا قـرار می‌دانند و طبق فرهنگ خود تا بودن پیمان‌نامه در آنجا به آن پایبند بودند و از آن برنمی‌گشتند (یعقوبی، همان: ج۱، ص۳۰۹؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۸: ص۵۱؛ سبحانی، همان: ص۴۱۷).

پایبنـدی به عهد، سـوگند، پیمان و حق جوار (پناهندگـی)، از خصیصه‌های عرب جاهلی بود ولـی بعد از ظهور اسـلام، چون این نهادها رنگ و بوی خدایی گرفت و رفتار بر اسـاس آن نه فقط رعایت هنجارهای جامعه، بلکه عمل به فرامین الهی محسوب شد، انگیزه افراد جامعه برای رعایت آن‌ها بیشتر شد.

انعقـاد قرارداد و تعهد و عمل به آن تأثیر مثبتی بر گسـترش تجارت دارد. در واقع انعقاد قرارداد سیاسـت و روشی برای ایجاد ثبات در جامعه اسـت. در صورت انعقاد قرارداد بین طرفین تجاری، شـرایط و روابط بین آن‌ها تعریف و تعیین و چارچوب عمل هرکدام ترسـیم می‌شود. در این صورت علم و اعتماد طرفین به مراحل مختلف دادوستد افزایش و ریسک تجارت کاهش می‌یابد و در چنین شـرایط اطمینانی، دیگـر تاجر خود را محدود به انجام مبادلات شـخصی نمی‌کند. هرچه قرارداد، موارد مختلفی را که ممکن اسـت در طول فرایند دادوسـتد به وجود آید، پوشش دهد، نهاد دادوستد کاراتر خواهد شد. به همین علت قراردادهایی مثل قراردادهای متحدالشکل که بر اساس تجربیات کشـورهای مختلف و در طول زمان‌های متمادی به وجود آمده و تکمیل شـده‌اند، کامل‌تر و کاربرد آن‌ها بیشتر است.

علاوه بر اجرای سیاسـت‌هایی برای توسعه اشتغال، پیامبر اسلام (ص) به این مسئله توجه داشتند کـه شـغل‌های ایجادشـده در جامعـه مولد و مفید باشـند و از هر فرصتـی برای مبـارزه با کارهای واسطه‌ای و دلالیِ کاذب استفاده می‌کردند. به‌عنوان مثال می‌توان به «نهی تلقی رکبان» اشاره نمود؛ پیش از بعثت رسـول اکرم (ص) رسـم بر این بود که هنگام رسیدن یک کاروان تجاری به نزدیک شهر یـک یا چند تن از شـهر بیرون می‌رفتنـد و با اطلاع از وضع بازار شـهر و سوءاسـتفاده از ناآگاهی کاروان‌دار، مال‌التجـاره را به قیمتی ارزان می‌خریدند و سـپس به شـهر می‌آوردنـد و به بهایی گران می‌فروختند. بدین ترتیب زحمت واقعی را کس دیگری می‌کشید ولی سود سرشار نصیب واسطه‌ها و دلال‌ها می‌شـد. پیامبر اسـلام (ص) این عمل را که تلقی رکبان نامیده می‌شود، نهی فرمود (صدر، همان: ص۱۷۶). با ممنوع‌کردن این عمل امکان رونق و توسعه فعالیت‌های غیرمولد و واسطه‌ای و دلالیِ کاذب از بین رفت و بستر برای توسعه فعالیت‌های مولد و مفید مانند تجارت فراهم گردید.

نتیجه‌گیری

ایـن مقالـه در پی یافتن ارتباط بین مداخـلات حکومتی در زمینه ارائـه کالای عمومیِ ثبات و نهاد دادوسـتد اسـت. یافته‌های مقاله حاکی از این اسـت کـه برقراری ثبات در جامعـه به دلیل کاهش هزینه معاملاتی موجب رونق نهاد دادوسـتد می‌شود. پیامبر اسلام (ص) به این واقعیت توجه داشتند و اقدامـات مناسـب را برای ایجـاد و تکمیل نهاد ثبات انجام می‌دادنـد. نکتهٔ در خور توجه حاصل از بررسـی تاریخی این اسـت که نهاد دادوسـتد همواره و تحت هر شـرایطی از متغیرهای مهم در سیاسـت‌گذاری‌های پیامبر اسـلام (ص) بوده است و ایشـان اجازه نمی‌دادند که توجه به ارزش‌هایی ماننـد ثبـات، این نهاد را تحت‌الشـعاع قرار دهـد. به‌عبارتی پیامبر اسـلام (ص) در همه حال به فکر توسعه نهاد دادوستد بودند و پرداختن به امور مهم و اساسی‌ای مانند برقراری ثبات در جامعه ایشان را از بذل توجه به این نهاد اقتصادی بازنمی‌داشـت. در واقع، توجه به چنین ارزشـی نه تنها موجب غفلت ایشـان از نهاد دادوسـتد نمی‌شـد بلکه ایجاد و تکمیل و تغییر نهاد ثبات، در واقع برداشـتن گامی اساسی در جهت کاهش هزینه معاملاتی و درنتیجه بهبود و رونق نهاد دادوستد بود.

برای درک بیشتر، خلاصه مطالب ارائه‌شده در متن، در جدول‌هایی تنظیم شده است. در جدول اول عوامل مؤثر بر ثبات در قبل از ظهور اسـلام و در جدول دوم مداخلات حکومتی برای برقراری ثبات در بعد از ظهور اسلام آورده شده است.

وضعیت نهاد ثبات قبل از ظهور اسلام

عوامل	شواهد و قراین تاریخی	منبع
وسیله پرداخت در بین اعراب بادیه	قبل از ظهور اسلام، معاملات در بین اعراب بادیه‌نشین به صورت پایاپای انجام می‌گرفت	یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ زیدان، ۱۳۸۲: ص۱۰۱
نهاد پول در شبه‌جزیره	در مراکز تجاری شبه‌جزیره مثل مکه و مدینه از سکه‌های فلزی درهم و دینار در معاملات استفاده می‌کردند- درون شبه‌جزیره پول ضرب نمی‌شد- حجم پول درون شبه‌جزیره به میزان رابطه تجاری آن با کشورهای اطراف بستگی داشت	یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ زیدان، همان: ص۱۰۱؛ صدر، ۱۳۷۴، ص۱۵۰
آزادبودن تجارت	مانعی برای ورود و خروج پول وجود نداشت بنابراین حجم پول در بلندمدت تغییری نمی‌کرد و ارزش آن حفظ می‌شد	صدر، همان: ص۱۵۰
پشتوانه‌داشتن پول‌ها	درهم و دینار استفاده‌شده در آن دوره، برخلاف پول‌های اعتباری، پشتوانه داشت، بنابراین هنگام افزایش حجم پول و کاهش ارزش آن، افراد جامعه مسکوک فلزی را ذوب می‌کردند و می‌شکستند و بدین ترتیب حجم مسکوکات فلزی در جامعه کاهش پیدا می‌کرد و ارزش آن حفظ می‌شد	صدر، همان: ص۱۵۹
توسعه اشتغال به کارهای مولد مانند تجارت در سایه ثبات حاصل از انعقاد و عمل به پیمان‌ها	بستن پیمان و عمل به آن قبل از ظهور اسلام، در بین اعراب جاهلی رایج بود. اگر حتی بیعتی ناحق صورت می‌گرفت عرب خود را ملزم به حمایت از آن می‌دانست. انعقاد پیمان ایلاف انعقاد پیمان حلف‌الفضول ممنوع‌شدن جنگ و خونریزی در ۴ ماه سال، قراردادی بود که بین اعراب بسته شده بود	علی، همان: ج۴، ص۳۷۰-۳۷۱ و ۳۷۷ و ۴۰۳-۴۰۷؛ جعفریان، ۱۳۷۷: ص۳۱۳؛ قریش: ۱-۲؛ طبری، ۱۳۸۵: ج۳، ص۸۰۴، یعقوبی، ۱۳۶۲ ج۱، ص۳۱۲- ۳۱۳ مسعودی، ۱۳۸۲: ج۲، ص۲۷۶-۲۷۷؛ یعقوبی، همان: ج۱، ص۳۷۱- ۳۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج۲، ص۸۵۲- ۸۵۳

وضعیت نهاد ثبات بعد از ظهور اسلام

اقدامات حکومتی	شواهد و قراین تاریخی	منبع
ادامه سیاست‌های قبلی که موجب ثبات ارزش پول و از آنجا قیمت‌ها می‌شد	آزادبودن تجارت خارجی؛ پشتوانه‌داشتن مسکوکات، روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار داشت؛ بطئی‌بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک؛ سیاست‌های مالی به‌رغم ماهیت انبساطی خود، در صدر اسلام بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشت؛ تورم زمانی معنا پیدا می‌کند که همه مبادلات پولی باشد و حال آنکه بخش مهمی از معاملات در صدر اسلام کالا به کالا بود.	یوسفی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰؛ صدر، همان: ص۱۵۰؛ موسایی، ۱۳۷۶: ص۶۲-۶۸؛ غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ص۳۲۱؛ صدر، همان: ص۱۵۵-۱۵۷
نظارت بر میزان عیار سکه‌ها	اختلاف وزن درهم و زیادی دست‌به‌دست‌شدن سکه‌ها باعث تغییر وزن آن‌ها می‌شد و این امر باعث انجام معاملات وزنی می‌شد. بدین ترتیب کاری که دولت اسلامی به‌منظور حفظ ثبات قیمت‌ها انجام می‌داد این بود که بر میزان عیار سکه‌های واردشده مراقبت و نظارت کند	صدر، همان: ص۱۵۹
تحریم احتکار	پیامبر اسلام (ص)، بر بازار نظارت داشتند و مردم را از احتکار باز می‌داشتند و با عاملان آن به شدت برخورد می‌کردند. امام سجاد (ع) می‌فرماید: روزی رسول خدا (ص) بر محتکران گذشت. فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند به بازار آوردند و در معرض دید همگان قرار دهند.	حرعاملی، ۱۴۱۴: ج۱۷، ص۴۳۰
تحریم کنز	سیاست پیامبر اسلام (ص) در تقسیم بیت‌المال چنان بود که پول و اموال وارده به بیت‌المال را بی‌درنگ بین مردم تقسیم می‌فرمود و آن‌ها را نگه نمی‌داشت	توبه: ۳۴-۳۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ص۱۱۲؛ زیدان، همان: ص۸۷
تحریم نسیئی	سپس خورشید اسلام بردمید و ماه‌های ناروا بدان‌گونه که بودند بازگشتند و خدا کار واپس‌گرایی را یاوه گردانید.	توبه: ۳۷؛ ابن اثیر، همان: ج۲، ص۸۵۶؛ سبحانی، همان: ج۱، ص۱۵۳

مخالفت با فعالیت‌های غیرمولد و کاذب و واسطه‌گری و دلالی	نهی تلقی رکبان	حرعاملی، همان: ج۱۷، ص۴۴۲- محدث نوری، ۱۴۰۷ ق: ج۱۳، ص۲۳۲
اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به ارتقای اشتغال گردد	۱. عقد قراردادهای مزارعه و مساقات بین مهاجران و انصار؛ ۲. لغو انحصار تجارت؛ ۳. واگذاری املاک آباد یا بادیه به مردم برای آبادنگهداشتن یا آبادکردن؛ ۴. تشویق مسلمانان به کارهای صنعتی و توسعه صنایع کشاورزی و نظامی؛ ۵. تخصیص غنائم جنگی به مجاهدان پس از کسر خمس؛ ۶. کمک‌های مالی مختلف از قبیل خمس، زکات یا انفاق به بیکاران به‌منظور فراهم‌کردن وسیله کار و اشتغال آن‌ها؛ ۷. اعمال قانون ارث؛ ۸. عقد پیمان اخوت بین مهاجران و انصار و شرکت آن‌ها در دارایی و اموال انصار به‌منظور امکان‌دادن به کار و فعالیت اقتصادی‌شان	صدر، همان: ص۱۵۵
ایجاد ثبات در سایه انعقاد پیمان	پیامبر اسلام (ص)، به قراردادهای منعقده بسیار پایبند بودند و تا زمانی که طرف مقابل به آن وفادار بود، آن را نقض نمی‌کردند و برجسته‌ترین آن التزام و پایبندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است. ماجرای ابوجندل پسر سهیل‌بن عمرو و ابوبصیر	یعقوبی، همان: ج۱، ص۴۱۳- ۴۱۵؛ ابن اسحاق، ۵۸۲- ۶۲۳، ص۸۱۳ و ۸۱۹؛ طبری، همان: ج۳، ص۱۱۲۳- ۱۱۲۴؛ ابن اثیر، همان: ۱۴۰۷ ق: ج۲، ص۹۰؛ واقدی، ۱۳۶۹: ج۲، ص۴۷۴- ۴۷۵ و ۴۷۷
وضع قوانین ثابت و در عین حال منعطف	امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: جد من رسول خدا (ص) چنین فرمود: ای مردم احکامی را که من حلال کردم تا روز قیامت حلال است و احکامی که حرام کردم تا روز قیامت حرام است؛ قوانین ثانویه	محمدباقر مجلسی، ۱۳۶۲: ج۲، ص۲۶۰.

از بررسی مجموع مداخلات پیامبر اسلام (ص) نتیجه گرفته می‌شود که: پیامبر اسلام (ص) دولت را ملزم به ایجاد و تکمیل نهاد ثبات در جامعه می‌دانستند که برقراری و حفظ ثبات در جامعه منجر به کاهش هزینه معاملاتی و از آنجا رونق و بهبود نهاد دادوستد می‌شود. همین‌طور نهاد تجارت یکی از دغدغه‌های پیامبر اسلام (ص) بود و با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی در اسلام، پیامبر اسلام (ص) هیچ‌گاه این نهاد را فدای ارزش‌های مهمی مانند ثبات نکردند. یعنی این طور نبود که به دلیل برقراری ثبات، سیاست‌هایی اتخاذ کنند که باعث رکود نهاد تجارت گردد. و حتی یکی از انگیزه‌های ایشان به‌عنوان شخص اول حکومت در ایجاد نهاد ثبات، فراهم‌آوردن چارچوب نهادی برای توسعهٔ نهاد دادوستد از طریق کاهش هزینه معاملاتی بود. بنابراین به مسئولین امر توصیه می‌شود که همواره نهاد دادوستد را به‌عنوان یکی از نهادهای مهم در تصمیم‌گیری‌های خویش قرار دهند و اجازه ندهند که این نهاد به دلیل توجه به متغیرهای عمده‌ای مانند ثبات، دچار افول گردد بلکه پرداختن به آن ارزش‌ها نیز برداشتن گامی جهت توسعه نهاد دادوستد باشد.

منابع

- قرآن کریم.

۱. ابراهیم حسن، حسن. ۱۳۸۸. **تاریخ سیاسی اسلام**. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران. انتشارات بدرقهٔ جاویدان، چاپ سوم.
۲. ابن ابی‌الحدید. ۱۳۷۹. **ترجمان حیات امام علی (ع) از شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید**. ترجمه و تدوین رضا رجب‌زاده. مشهد. انتشارات رستگار.
۳. ابن اثیر، عزالدین. ۱۳۷۰. **تاریخ کامل**. ترجمهٔ محمدحسین روحانی. تهران. انتشارات اساطیر.
۴. ابن ادریس، عبدالعزیز عبدالله. پاییز ۱۳۸۴. «**وضع اقتصادی مدینه در عهد نبوی**». ترجمه شهلا بختیاری. فصلنامه تاریخ اسلام. سال ششم. شماره ۲۳. ص۱۶۱- ۱۹۶.
۵. ابن اسحاق، رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی، قاضی ابرقو. ۵۸۲-۶۲۳ق. **سیرت رسول‌الله** (مشهور به سیره‌النبی). با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی. ج ۲. بنیاد فرهنگ ایران وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی‌بن طباطبا. ۱۳۶۷. **تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی**. ترجمه محمدوحید گلپایگانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی. چاپ سوم.
۷. اجتهادی، ابوالقاسم. ۱۳۶۳. **بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی**. تهران. انتشارات سروش.
۸. البلاذری، احمدبن یحیی. ۱۳۶۴. **فتوح‌البلدان، بخش مربوط به ایران**. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزان. تهران. انتشارات سروش. چاپ دوم.
۹. جعفریان، رسول. پاییز ۱۳۷۷. **تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا (ص))**. قم. دفتر نشر الهادی. مؤسسه چاپ الهادی.
۱۰. حرعاملی، محمدبن حسن. ۱۴۱۴ ق. **وسائل‌الشیعه**. قم. مؤسسه آل‌البیت.
۱۱. رنانی، محسن. ۱۳۷۶. **بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در ایران**. تهران. انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۲. زیدان، جرجی. ۱۳۸۲. **تاریخ تمدن اسلامی**. ترجمهٔ علی جواهرکلام. تهران. مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۳. سبحانی، جعفر. ۱۳۷۵. **فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم (ص)**. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ویرایش دوم.
۱۴. صدر، سیدکاظم. ۱۳۷۴. **اقتصاد صدر اسلام**. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. ــــــــــ. پاییز ۱۳۶۹. «**پول و سیاست‌های پولی**». فصلنامهٔ تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران. شمارهٔ ۴۲.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۶۲. **المیزان**. قم. انتشارات اسلامی.
۱۷. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۵. **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. انتشارات اساطیر. چاپ ششم.
۱۸. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن. ۱۳۹۰. **تهذیب‌الاحکام**. تهران. دارالکتب‌الاسلامیه. چاپ سوم.
۱۹. العالی، صالح احمد. ۱۳۸۱. **دولت رسول خدا (ص)**. ترجمه هادی انصاری. قم. پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. علی، جواد. ۱۹۶۹م. **المفضل فی‌التاریخ‌العرب قبل‌الاسلام**. بیروت. دارالعلم للملائین.
۲۱. غنی‌نژاد، موسی. پاییز ۱۳۷۶. «**تفاوت ربا و بهره بانکی**». مجله نقد و نظر. سال سوم. شمارهٔ ۴.
۲۲. فیض‌الاسلام، سیدعلی‌نقی. ۱۳۷۸. **نهج‌البلاغه**. تهران. انتشارات فیض‌الاسلام.
۲۳. کهف، منذر. بهار ۱۳۸۴. «**توسعهٔ پایدار در کشورهای اسلامی**». ترجمهٔ سعید و محمدعلی فراهانی‌فرد. فصلنامهٔ اقتصاد اسلامی. شمارهٔ ۱۷.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۳۶۳. **اصول کافی**. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ پنجم.
۲۵. متوسلی، محمود. ۱۳۸۲. **توسعه اقتصادی (مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی)**. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲۶. مجلسی، محمدباقر. ۱۳۶۲. **بحارالانوار**. تهران. دارالکتب‌الاسلامی.
۲۷. مسعودی، علی‌بن‌حسین. ۱۳۸۲. **مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هفتم.
۲۸. موسایی، میثم. ۱۳۷۶. **تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی (با توجه به روابط اقتصادی)**. تهران. پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۹. نوری طبرسی، میرزا حسین (محدث نوری). ۱۴۰۷ق. **مستدرک‌الوسائل**. قم. مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث.
۳۰. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. **مغازی، تاریخ جنگ‌های پیامبر اسلام** (ص). ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.
۳۱. یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب ابن واضع. ۱۳۶۲. **تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. مجموعه میراث ایران و اسلام. وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی. چاپ سوم.
۳۲. یوسفی، احمدعلی. تابستان ۱۳۸۰. «**تحلیل تاریخی تورم و کاهش ارزش پول**». فصلنامه اقتصاد اسلامی. شماره ۲.
۳۳. ــــــــــــ. پاییز و زمستان ۱۳۷۹. «**دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریع**». فقه و اصول، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی). شماره ۲۵ و ۲۶.

34. Arvanitidis, P., 2003. Property market and urban economic development: An institutional economics approach, Unpublished PhD thesis, University of Aberdeen, UK.
35. kuran, Timur, 2007.The scale of entrepreneurship in middle eastern history: inhibitive roles of Islamic institutions, depertment of economics, DUKE university, 213 social science Building, Box 90097, Durham, NC27708, USA.
36. Kuran, Timur, 2001. The provision of public goods under Islamic law: origions, impact and Limitations of the wagfs system, USC center for law, economics & organization research paper no. C01- 13.
37. North, C, Douglass, 2005. Understanding The Process Of Economic Change, is published by Princeton University Press.
38. , Institutions, 1990. Institutional Change And Economic Performance, Cambridge University Press.
39. Toye, J., 1995. The institutional economics and its implications for development theory, The new institutional economics and third world development Routledge London, pp. 49- 68.